

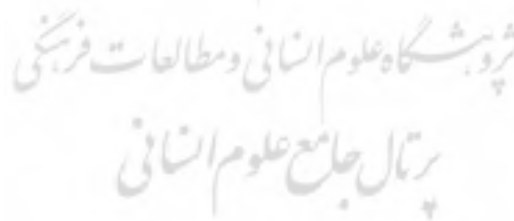
Isfahan's Economical and Social Position in Mongols' Era

..... *
... **

..... ..

Isfahan, as a prosperous district having a strategic position at the bank of Zayandehrood River, has a special position in the history of Iran. During the Islamic era, Isfahan was noticeably prosperous because of this it attracted the attention of different tribes and races and conquerors who brought prosperity to the city in return. However, political and religious struggles and the social hypocrisy governing the city in the sixth H.Sh. Century reduced its prosperity. This little prosperity was terminated by the looting of the Mongols continuing towards the start of the Safavid Dynasty. This paper attempts at investigating the social-economic backgrounds of the conquer of Isfahan by the Mongols, based on clarifying the conditions of the time in Isfahan and raising the question about the effect of the looting of the Mongols on the social and economic life of the city, to identify the consequences of this conquer. Results of the study show that looting of the Mongols brought about a break down in the social life and a recession in the economic life of urban as well as rural life of Isfahan, bringing about changes in the structure of the city.

. Isfahan, Mongols, Looting, Economy, Society, Recession



* Associate Professor, Kharazmi University

**PhD Candidate, Payam-e-Noor University

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم ، دوره جدید، سال نهم
شماره یکم (پیاپی ۳۳)، بهار ۱۳۹۶، صص ۷۱-۹۲
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۸/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۸

جایگاه اقتصادی و اجتماعی اصفهان در عصر فرمانروایی مغولها

سید ابوالفضل رضوی* - محمدحسین فروغی**

چکیده

اصفهان به عنوان منطقه برخوردار و دارای جایگاه راهبردی در حاشیه رودخانه زاینده رود، در تاریخ ایران موقعیت ویژه ای دارد. در دوران اسلامی، اصفهان از رونق شهری درخور توجهی برخوردار بود و این مهم در التفات اقوام و جهانگشایان مختلف به این شهر مؤثر بود و البته در جای خود، یکی از عوامل رونق مذکور قلمداد می شد. با این همه، اختلافات سیاسی و مذهبی و نفاق اجتماعی حاکم بر شهر در قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی، موجب شد تا این شهر رونق مطلوب خود را از دست بدهد. رونق نسبی مذکور نیز با ایلغار مغول در محاق فرو رفت و تا دوران صفویه رونق لازم را حاصل نکرد. نوشتار حاضر در پرتو تبیین وضع حاکم بر اصفهان و با طرح این سؤال که ایلغار مغول بر حیات اقتصادی و اجتماعی این شهر چه تأثیری گذاشت؟ زمینه های اقتصادی اجتماعی غلبه مغول بر اصفهان را بررسی می کند، تا پیامدهای هجوم و حاکمیت مغول بر این شهر را تبیین کند. نتایج پژوهش نشان می دهد ایلغار مغول گسست حیات اجتماعی و رکود معیشت شهری و کشاورزی اصفهان را در پی داشت و در فضای کالبدی و ساختاری شهری اصفهان تغییراتی ایجاد کرد.

واژه های کلیدی: اصفهان، مغول، ایلغار، اقتصاد، اجتماع، رکود.

* دانشیار دانشگاه خوارزمی، razavi_edu@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور، vistygol@yahoo.com

مقدمه .

حیات شهری اصفهان را فراهم آوردند. اصفهان از جمله شهرهایی بود که بنا به دعوت عده‌ای از رعایای شهری، ایلی مغول را پذیرفت؛ اما به سرنوشت شهرهای مقاومت‌کننده در برابر تاتار گرفتار آمد و آسیب جدی دید. بی‌تردید مقاومت مردم اصفهان در برابر مهاجمان نامسلمان مغولی و پشتیبانی از جلال‌الدین خوارزمشاه که فتح شهر را تا هفده سال پس از هجوم مغول به تعویق انداخت، از عواملی بود که مغول را به شدت عمل در این شهر وادار کرد. در پی استیلای مغول و به تبع وضعیت سیاسی مبهم ایران در تقسیم‌بندی اولوس‌های چنگیزی، شهر اصفهان نیز در فترتی سیاسی فرو رفت و تا حدود دو دهه، حاکم مشخص و تأثیرگذاری نداشت تا نظم و امنیت نسبی را در شهر برقرار سازد.

شدت عمل مغول در اصفهان و نابسامانی و ناامنی پس از آن، در کنار زیاده‌خواهی سران نظامی و کارگزاران اعزامی مغول، حیات اقتصادی و اجتماعی اصفهان را با گسست جدی همراه کرد و اقتصاد شهری و تجاری منطقه را در محاق فرو برد. اصفهان در مرکز فلات ایران، دوردست‌تر از شهرهای ماوراءالنهر و خراسان بود؛ اما کمتر از شهرهای آباد و پرقدمت آن نواحی صدمه ندید و عصری بحرانی را از سرگذراند که تا عهد صفوی و شکوفایی دگرباره آن تداوم پیدا کرد. از این حیث، تأملی بر تاریخ اصفهان در عهد هجوم مغول و به‌ویژه شناخت حیات اقتصادی و اجتماعی شهر با تکیه بر پیامدهای هجوم این قوم، موضوع درخور اعتنایی است. موضوعی که با توجه به تأثیر بلندمدت هجوم مغول بر ساختار حیات شهری و روحیه مردم اصفهان هم از جهت شناخت تاریخ محلی و هم از جهت شناخت تاریخ عمومی ایران با تأکید بر سیر تحول ساختار شهر و شهرنشینی، درخور مطالعه نشان می‌دهد.

اصفهان به علت قرارگرفتن در حاشیه زاینده‌رود و در مرکز راه‌های شمال به جنوب و شرق به غرب فلات ایران، از جایگاه اقتصادی و راهبردی ویژه‌ای برخوردار است. در دوران اسلامی، این شهر به تدریج چنان رونقی گرفت که در دوران سلجوقی پایتخت سیاسی ایران بود و دومین شهر مملکت اسلامی به شمار می‌رفت. آوازه این شهر در دوران اسلامی، برای ورود اقوام مختلف از عرب، دیلم، ترک و ناراضیان سیاسی و مذهبی جاذبه مناسبی داشت که البته این مهاجران به همراه خود، مشکلاتی را به این منطقه وارد کردند. اختلافات طبقاتی و ناراضیاتی اجتماعی موجود در جامعه کشاورزی اصفهان، در دوران اسلامی همچنان باقی ماند و هر از گاهی فرصتی برای خوارج، مزدکیان، باطنیان و اسماعیلیان فراهم می‌آورد تا در مقابل وضع سیاسی موجود، به فعالیت بپردازند. اختلافات میان جانشینان ملک‌شاه سلجوقی و ادامه آن باعث شد تا این مشکلات نهفته فرصت بروز پیدا کند؛ بنابراین در سراسر قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی تا به هنگام یورش مغولان، همواره فضای اصفهان را به دعوای سیاسی و اختلافات اجتماعی و مذهبی دچار کرده و هزینه‌های سنگینی بر این شهر وارد کرد.

با این حال، هنوز وضع حاکم بر اصفهان به‌گونه‌ای بود که هجوم وحشتناک مغول نتواند به همان سرعتی که خراسان را درنوردید، اصفهان را هم تصرف کند. مغول‌ها به‌واسطه دعوت هواداران شافعی‌مذهب آل‌خجند، یعنی یکی از طرف‌های درگیر در نزاع‌های مذهبی قرن ششم قمری این شهر، وارد اصفهان شدند. دعوت آل‌خجند از مغول‌ها در جهت رقابت با حنفی‌های شهر و تلافی سرکوب قبلی خویش به تحریک رقیب بود؛ اما مغول‌ها پس از سه بار یورش و با قتل‌عام شدید رعایا و ویرانی شهر، موجبات افول

اوضاع اقتصادی و اجتماعی اصفهان پیش از هجوم مغول

در دوران ساسانی، اصفهان مقر ولیعهد بود (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۱۲۹). از عهدنامه صلح اعراب با اصفهانیان چنین برمی‌آید که موقعیت راهبردی و نقش اقتصادی اصفهان برای ایشان مهم‌تر بوده‌است (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۶۵). جایگاه اصفهان در دوران اسلامی تقویت شد. شاید پایتختی این شهر برای آل‌بویه و سلجوقیان که مقدمه رسیدن اصفهان به اوج شکوه خود در اواخر قرن پنجم قمری/یازدهم میلادی بود، سبب شد تا ابن‌فندق در نیمه قرن ششم قمری، اصفهان را پس از بغداد دومین شهر ممالک اسلامی بخواند (ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۳۲). این موقعیت ممتاز در کنار برخورداربودن از منطقه مناسب و قرارگرفتن بر سر راه‌های تجارتهای بزرگ، زمینه‌ساز ورود ناخواسته و تشکیل و توسعه شهرک تجارتهای یهودیه در ناحیه اصفهان بود (مجم‌التواریخ والقصص، ۱۳۱۸: ۵۲۴؛ فیشر، ۱۳۸۶: ۱۴۸). بنابراین، گسترش آوازه اصفهان علت مناسبی برای توجه اقوام و جهانگشایان مختلف به این منطقه، در دوران میانه ایران بود. تغییرات تدریجی در وضعیت اجتماعی اصفهان، از همان آغاز ورود مسلمانان ایجاد شد و تا زمان هجوم مغولان ادامه یافت. با ورود اعراب مهاجر در قرون اول و دوم قمری/هفتم و هشتم میلادی، بافت قومی منطقه به هم خورد (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۰؛ بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۴۱).

با آغاز رونق اصفهان در قرن دوم قمری/هشتم میلادی و پیچیدن آوازه آن در طول قرن سوم قمری/نهم میلادی، این شهر عرصه جدال دیلمیان و ترکان شد. به این ترتیب، با گذشت نزدیک به چهارصد سال از فتح اصفهان توسط اعراب، گروه‌های عرب و ترک و دیلمی به گروه‌های قومی قدیم اضافه شدند.

جالب این است که درباره حادثه بزرگ ایلغار مغول به اصفهان نه‌تنها گزارش‌های منابع تاریخی اندک و محدود است، بلکه پژوهش مستقل و مشخص جدیدی هم انجام نشده‌است. علاوه‌براین، کلیات تاریخ اصفهان در دوران میانه نیز در هاله‌ای از ابهام است. فرهادی در خصوص اصفهان در قرون پنجم و ششم قمری، مقاله‌ای را تهیه کرده و به حوادث اصفهان پیش از یورش مغول پرداخته و آن را در سایت راسخون منتشر کرده‌است (فرهادی، ۱۳۹۳: سایت راسخون). «جان وودز» هم در مقاله‌ای که با عنوان «حمله مغول به اصفهان» منتشر کرده، به شکل ویژه حمله مغول را شرح داده‌است (woods, 1977: 49-51). اما در هیچ کدام از دو مقاله، به علل و نتایج اشاره نشده‌است. نوشتار حاضر با روش توصیفی‌تحلیلی و تبیین و تفسیر وجوه مختلف موضوع و طرح این سوال اصلی که هجوم و حاکمیت مغول‌ها در حیات اقتصادی و اجتماعی اصفهان چه پیامدهایی داشت؟ این مدعا را دنبال می‌کند که هجوم و فرمانروایی مغول در ایران، در وجوه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حیات شهری اصفهان گسست ایجاد کرد؛ اما در مسائلی همچون کاهش منازعات مذهبی، برقراری انتظام اجتماعی و همگرایی اعتقادی میان مردم این شهر تأثیر مثبت بر جای گذاشت. در این جهت، این مقاله پس از تأملی بر وضعیت اقتصادی-اجتماعی اصفهان در دوران پیش از ایلغار مغول و ذکر مهم‌ترین تحولات آن در جدول ترسیمی، با استفاده از منابع تاریخی و تاریخنگاری که متأسفانه گزارش‌های کمتری درباره حیات سیاسی-اجتماعی اصفهان مقارن با هجوم مغول و دهه‌های پس از آن ارائه می‌کنند، برای تبیین اوضاع اقتصادی و اجتماعی اصفهان در عهد هجوم و فرمانروایی مغول‌ها تلاش می‌کند؛ سپس پیامدهای هجوم آن‌ها را در چند مؤلفه بررسی می‌کند.

این تزلزل سیاسی بود، ضربه سختی بر موقعیت اصفهان وارد کرد. تثبیت قدرت در زمان محمدبن‌ملکشاه دوامی نیافت و پایتختی اصفهان قربانی درگیری‌های سلجوقیان و استراتژی دفاعی ایشان در برابر خلافت شد (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲۶؛ تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۷۷: ۶۶). به این ترتیب، در دهه سوم قرن ششم قمری/دهه چهارم قرن دوازدهم میلادی، اصفهان موقعیت پایتختی درجه دوم را از دست داد؛ اما آوازه قدیم اصفهان بهانه درگیری‌هایی برای تصرف این شهر بود که تا یورش مغولان ادامه یافت و تمامی شکوه گذشته اصفهان را قربانی خود کرد. در آن زمان، اصفهان حکم تاجر ورشکسته اما پرآوازه‌ای را داشت که امیدها از او قطع نشده بود و یورش‌های متعدد، هزینه‌هایی از ویرانی و قحطی و قتل‌عام بر آن تحمیل کرده بود. در جدول شماره ۱، فهرستی از این حوادث دسته‌بندی شده است.

تصرف شاه دژ و سرکوب خشونت‌بار اسماعیلیان به فتوای ابوالقاسم مسعود بن محمد خجندی (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۸۹/۲۳)، شروعی برای دسته‌بندی‌های جدیدی در قالب مذهب بود. در دوران سلجوقی، اصفهان شهری شافعی‌مذهب به نظر می‌رسید؛ اما حنفی‌مذهب‌ها بیشتر بوده و شافعیان از مقام و موقعیت برخوردار بودند (کجباف، ۱۳۸۶: ۱۳۱). آل‌صاعد بیشتر در میان طبقات فقیر و کشاورز نفوذ داشتند و محله جوباره به‌عنوان محل استقرار طرفداران ایشان، همواره محله فقیرنشین بود. آل‌صاعد با آل‌خجند که در محله اعیان‌نشین دردمشت ساکن بودند و اشراف و بازرگانان از آنان حمایت می‌کردند،^۱ از قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی، فصلی از درگیری را آغاز کردند که به موازات حوادث تلخ سیاسی و اجتماعی ذکرشده در جدول شماره ۱، تا زمان یورش مغولان وضعیت اجتماعی و اقتصادی اصفهان را روزبه‌روز بحرانی‌تر می‌کرد. بزرگ

حضور این گروه‌های قومی در اصفهان علل متعددی داشت که همان علل زمینه‌ساز انتقال اختلافات بزرگ به این منطقه شد. به عبارت دیگر، مهاجران اختلافات قدیم خود را به اصفهان آوردند. اختلافات مذهبی یکی از مشکلات عمومی جهان اسلام بود که به علت اختلاف در منافع اقوام و طبقات اجتماعی، در تنوع قومی ایجادشده در اصفهان رشد مضاعف کرد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸/۱).

اختلاف طبقات فقیر و غنی که در دوران ساسانی زمینه قیام‌های مزدکیان شده بود، در دوران اسلامی حل نشد. در این دوران، طبقات جدید اشراف ناراضی‌های قدیم را توسعه دادند و همین باعث شد تا بخش کشاورزی اصفهان، پایگاه مهمی برای ناراضیان عرب باشد تا آنان به کمک این طبقات روستایی، علیه حکومت مرکزی قیام کنند. قیام خوارج در نیمه دوم قرن اول قمری/هفتم میلادی (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۳۴؛ اشپولر، ۱۳۶۹: ۳۴/۱)، قیام عبدالله بن معاویه در نیمه اول قرن دوم قمری/هشتم میلادی (جهشیاری، ۱۹۸۸: ۶۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۳/۱۴)، قیام مزدکیان (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۳۱۴ و ۳۱۵) و خیزش خرمدینان و اسماعیلیان (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۷؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۵۰) از این جهت درخور توجه هستند.

پایتختی اصفهان در قرون چهارم و پنجم قمری/دهم و یازدهم میلادی، زمینه رونق ویژه این شهر شد؛ اما اختلافات سیاسی و مذهبی که رهاورد اختلافات طبقاتی حل‌نشده قدیم و ورود مهاجران و اختلاف منافع سیاستمداران بود، باعث شد تا موقعیت سیاسی اصفهان متزلزل شود و این شهر رونق پیشین را از دست دهد. در حوزه فرهنگی نیز، با آمدن سلجوقیان، درگیری‌های حنبلی و اشعری قدیم جای خود را به درگیری میان حنفی‌ها و شافعی‌ها داد (کجباف، ۱۳۸۶: ۱۳۶). درگیری‌های میان فرزندان ملک‌شاه که نقطه آغاز

«تاتاران به جانب شرقی اصفهان یکروزه راه به موضعی که آن را دیه سین گویند فرود آمدند. منجمان با سلطان تقریر کرده بودند که سه روز صبر باید کردن و روز چهارم مقابل شدن. بنابراین سه روز سوار نگشت. ... آنگه روز مصاف را معین کرد و قاضی اصفهان و رئیس را احضار کرد. فرمود که پیادگان را در سلاح درآوردند و استعراض کنند. ... سلطان سه هزار مرد بر مراصد گماشت تا دربندها را گرفتند، و در آن مضایق صواعق و بوارق بر ایشان باریدند و قرب چهار صد اسیر، از مأمور و امیر، با هم بیاوردند. سلطان جماعتی را از آن اسرا به قاضی و رئیس تسلیم کرد تا در شاهراه های شهر جهت تشجیع عوام بکشند و باقیان را ضرب الرقاب فرمود و جثهای ایشان را بیرون به صحرا انداختند تا سگان خوردند و در روز موعود سلطان به مصاف بیرون آمد و لشکرها را ترتیب کرد. ... حربی عظیم رفت میان ایشان چنانکه قابل شرح نیست. آخر روز، میمنه سلطان بر میسر تاتار حمله آورد که به فرار و ترک جانب قرار التجا کردند و لشکر سلطانی ایشان را در پی کرد. بهر که می رسید به مالک می رسانید» (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۶۷ تا ۱۷۲).

در جنگ سین، وقتی در اواخر جنگ، خوارزمشاه در تعقیب برادرش غیاثالدین از سپاه جدا شد، مغولان گمان بردند که شاه برای بستن راه فرار مغولان و دورزدن ایشان رفته است؛ بنابراین سپاه مغول به سرعت اصفهان را ترک کرد؛ درحالی که خوارزمشاه در تعقیب برادر خود، به لرستان رفته بود. قاضی صاعدی که در این جنگ نقش مهمی در پیروزی خوارزمشاه داشت، پس از خروج خوارزمشاه و رهاسدن ائاثیه مغولان و خوارزمشاهیان در میدان، به مردم اجازه نداد تا به اموال موجود تعرض کنند. او از مغولان یک هفته مهلت خواست تا خوارزمشاه بیاید و اگر نیامد تایسی را که

آل خجند به رئیس شهرت داشت (زیدری نسوی، ۱۳۶۶: ۱۸۴) و مشهور است که در دوره ای، صد هزار نیروی مسلح داشت (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۷). شاید همین مستندات و نمونه های مشابه آن، سبب شده است تا پطروشفسکی آل صاعد را طرفدار توده و آل خجند را نماینده ثروتمندان بداند (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۱۵۲). با فروکش کردن توان اقتصادی اصفهان در اواخر قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی، به ویژه پس از قحطی هولناک سال ۵۷۰ق/۱۱۷۵م، از قدرت آل خجند و حامیان ثروتمند ایشان کاسته شد (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹) و تا یورش مغولان، دور قدرت در اصفهان در اختیار آل صاعد قرار گرفت. در این میان، آل خجند چندین بار با توسل به نیروهای بیگانه کوشید تا قدرت از دست رفته را بازیابی کند که در این راستا، دعوت از مغولان برای تصرف اصفهان درخور بررسی است (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۴: ۳۶۳). این درگیری ها خسارت های اقتصادی و اجتماعی فراوانی بر اصفهان وارد کرد که جبران ناپذیر بود. در جدول شماره ۲، فهرستی از حوادث مربوط به درگیری های این دو گروه ارائه شده است.

فتح اصفهان در ایلغار مغول

مغولان در همان سال های اولیه یورش خود، به سرعت خراسان و عراق عجم و قفقاز را تصرف کرده بودند؛ اما دستیابی ایشان به شهر اصفهان تا پانزده سال به تعویق افتاد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۵۸/۲). در سال ۶۲۵ق/۱۲۲۸م، مغولان با اطلاع از استقرار سلطان جلالالدین خوارزمشاه در اصفهان، به این شهر حمله کردند و جنگ مهمی در شمال اصفهان، در روستای سین، میان خوارزمشاه و مغولان درگرفت (تتوی، ۱۳۸۲: ۳۷۶۸). نسوی گزارش مفصلی از این جنگ آورده است:

در سال ۶۲۰ق/۱۲۲۳م علیه غیاث‌الدین در اصفهان قیام کرده بود، به حکومت بردارند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۹۹؛ اقبال، ۱۳۶۴: ۱۲۴). خوارزمشاه پیش از اتمام مهلت قاضی صاعدی، به اصفهان بازگشت و ضمن تکریم کسانی که در جنگ با او همراه بوده، خاطیان را که از بزرگان شهر و به احتمال از آل خجند هم در میان ایشان بودند، به ذلت نشاند و لباس زنان بر آنان پوشید و ایشان را در شهر چرخاند (وصاف، ۱۳۸۸: ۴۳۸؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۵۰۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۲۱/۴).

ابن‌ابی‌الحدید از حملات مکرر مغول در سال ۶۲۷ق/۱۲۳۰م نیز گزارش کرده‌است (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۴: ۳۶۳)؛ اما آخرین نبرد مغولان با اصفهانیان که منجر به سقوط این شهر شد، در سال ۶۳۳ق/۱۲۳۶م روی داد. در این زمان، پنج سال از مرگ جلال‌الدین خوارزمشاه گذشته بود. درگیری‌های حنفیان و شافعیان در شهر، امکانات شهر را از میان برده بود. شافعیان شهر که در جریان جنگ سین تحقیر شده بودند، به دنبال تلافی بودند. در فتح اصفهان به دست مغولان، مسئله مهم سکوت منابع است. ابن‌اثیر چند سال پیش از آن فوت شده بود. جوینی هم درباره این فتح سکوت کرده‌است. خواجه رشیدالدین نیز بسیار گذرا از آن گذشته و جوزجانی به شرحی مبهم اکتفا کرده‌است. شاید این بی‌توجهی منابع متأثر از رقابت داخلی سرداران مغولی برای اهمیت‌ندادن یا ثبت‌نکردن فتوحات رقیبان است (بویل، ۱۳۵۱: ۱۴۷). تنها شرح مفصل ماجرا در قالب کمتر از یک صفحه که اتفاقاً تاریخ سال فتح را هم ذکر کرده، در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید آمده‌است که در نوع خود بی‌نظیر و ترجمه آن این است:

«... پس از او [چنگیز] قآن جای او را گرفت و جرماغون نیز در آذربایجان باقی ماند و جز تصرف اصفهان کاری برای آن‌ها نمانده بود که در سال

۶۲۷هـ ق چندین بار بر آنجا فرود آمده بودند و با مردم آنجا جنگیده بودند و از دو طرف کشتار بسیار شده بود؛ ولی هیچ کدام به هدف خود نرسیده بودند تا اینکه در سال ۶۳۳هـ ق مردم اصفهان به دو گروه حنفی و شافعی تقسیم شدند و میانشان جنگ‌های پیوسته و تعصب آشکار بود. در این حال، گروهی از پیروان شافعی به یکی از ممالک تاتار که در نزدیکی و مجاورت آن‌ها قرار داشت مراجعه کردند و به آن‌ها گفتند: به سوی این شهر حرکت کنید تا آن را به شما تسلیم کنیم. این خبر که به قآن پسر چنگیز، که حاکم آن زمان بود، منتقل شد، او سپاهی را از شهری که تازه بنا کرده بودند و فراتر نام داشت اعزام کرد. آن سپاه از جیحون عبور کردند و نیروهای کمکی هم به ایشان پیوستند. سرانجام در همان سال ۶۳۳هـ ق اصفهان را محاصره کردند؛ درحالی‌که پیروان شافعی و حنفی در داخل شهر بر روی یکدیگر شمشیر کشیده بودند و بسیاری از آن‌ها به قتل رسیده بودند و دروازه شهر گشوده شد و شافعیان براساس پیمانی که میان ایشان و تاتار بود دروازه را گشودند تا آن‌ها حنفیان را بکشند و شافعیان را ببخشند. وقتی مغول وارد شهر شد از شافعیان آغاز کرده و همه را از دم تیغ گذراندند و پیمان را زیر پا گذاشتند. آنگاه حنفیان را کشتند و پس از آن دیگر مردمان را کشتند و زنان را به اسارت گرفته و شکم زن‌های آبستن را شکافتند اموال را غارت کردند و دارایی توانگران را مصادره کردند. آنگاه آتشی افروختند و اصفهان را به آتش کشیدند تا به تل‌هایی از خاکستر تبدیل شد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۴: ۳۶۳).

جوزجانی از اقتدار قاضی صاعدی نوشته و یادآور شده‌است، اگر قاضی سپاهان شهید نشده بود، گرفتن اصفهان برای کفار مسلم نمی‌شد (جوزجانی، ۱۳۶۳:

تسلیم ایشان شد. اصفهان تسلیم شده بود؛ اما برخورد مغول با ایشان مانند شهرهای تسلیم نشده یا یاغی بود. از این جهت، در ایلغار مغولی، اصفهان تنها شهر تسلیم شده و ویران شده به شمار می‌رود. این برخورد خشن و منحصر به فرد، بازتابی از عصبانیت مغولان در کوشش‌های ناموفق برای تصرف این شهر در فاصله حضورشان در ایران بود. برخورد مغول با جمعیت شهری اصفهان، از برخورد آن‌ها در نیشابور چیزی کم نداشت. تأکید ابن‌ابی‌الحدید بر قتل مردمان، اسارت زنان، دریدن شکم زنان، غارت و مصادره اموال توانگران و در نهایت به آتش کشیدن شهر نشان می‌دهد که شدت عمل مغولان در اصفهان از نیشابور کمتر نبوده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۴: ۳۶۳).

رضوی فهرستی از شهرهای خراسان که در یورش مغول ویران شده‌اند، ارائه کرده است که این شهرها تا سال‌ها پس از یورش مغول، گرفتار رکود و افسردگی بودند (رضوی، ۱۳۹۰: ۸۹ تا ۹۴). اصفهان در مرکز فلات ایران قرار داشت؛ اما مغول برای تصرف آن زحمت و رنج بیشتری برد. هفده سال تأخیر در تصرف این شهر به اراده مغول نبود، بلکه مقاومت مردم شهر و حضور و پشتیبانی مردم از جلال‌الدین خوارزمشاه باعث آن شد؛ بنابراین این مقاومت و پشتیبانی عواملی بود که مغول را بر آن داشت، با اصفهان در وضع تسلیم همان برخوردی را کند که با نیشابوریان کرده بود. گزارش‌های تاریخی از سال‌های پس از تصرف اصفهان نشان می‌دهد که این شهر تا سال‌ها بدون حاکم بوده است و نبودن حاکم و دستگاه دیوانی علامتی برای رکود و انفعال است. سیفی هروی در مقدمه تاریخ‌نامه هرات یادآور می‌شود که علت تحریرنشدن مسائل پس از حمله مغول، ویرانی کامل شهر هرات است و اینکه شهر حاکم نداشته است (سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۶). به نظر می‌رسد همین وضعیت بر اصفهان نیز حاکم بوده و

جان وودز هم ترور رهبر مردم اصفهان و منحرف کردن آب زاینده‌رود را در تسلیم اصفهان موثر دانسته است (woods, 1977: 49). سعدی شاعر معروف ایرانی از دیگر روایان فتح اصفهان است که در بوستان حکایتی را در قالب «نقل سقوط اصفهان»، از رفیق اصفهانی خویش آورده است.^۲ براساس پاورقی این نقل، به‌ویژه در ابیات پایانی، سعدی به موضوع هجوم وحشتناک و جنگ و بدعهدی‌هایی که باعث شکست در برابر مغول شد و نیز قضا و قدر و جبر روزگار اشاره کرده است (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۳۶ تا ۱۳۸).

حیات اجتماعی اصفهان در دوران فرمانروایی مغولان

در تاریخ ایران، یورش تاتار مترادف با غارت و ویرانی است. حضور مغولان که از سال ۶۱۶ق/۱۲۱۹م آغاز شده بود، با تخریب و ویرانی شهرهای دنیای اسلام، به سرعت وارد حاشیه شرقی کویر شد و نیشابور را به ویرانی دچار کرد. یکی از دستورات مجموعه یاسای چنگیزی، بی‌توجهی به زندگی شهری و منع مغولان از زندگی و سکونت در شهرها بود (رضوی، ۱۳۹۰: ۱۶۳)؛ از این رو، مغولان از همان آغاز به زندگی شهری و شهرنشینان بدبین بودند؛ برای مثال، وقتی یکی از بخاراییان را در خراسان احوال پرسیدند، گفته بود: «آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۹۱). مهاجمان مغول این قاعده را در سایر شهرهایی که مقاومت کرده بودند، اجرا کردند.

فتح اصفهان به دست مغولان، به‌سختی و به‌دنبال حملات متعدد صورت گرفت. نخستین یورش مغول به اصفهان در سال ۶۲۱ق/۱۲۲۴م و دومین حمله آنان به این شهر در سال ۶۲۵ق/۱۲۲۸م صورت گرفت. بالاخره در سال ۶۳۳ق/۱۲۳۶م، اصفهان نه با جنگ بلکه با دعوتی که رئیس آل‌خجند از مغول به عمل آورد،

و سازه‌های ارتباطی نیز ویران شد تا توزیع و ارتباط هم قطع شده و سکوتی مرگبار بر این شهر حاکم شود. این وضع ناگوار، به جز در دوره‌های کوتاه، تا پایان ایلخانان برقرار بود.

بهاءالدین جوینی (حک ۶۶۱ تا ۶۷۸ ق/۱۲۶۳ تا ۱۲۷۹ م) نخستین حاکم رسمی شهر پس از ایلغار مغولان در اصفهان است که در روزگار حکومت خود، سخت‌گیری‌های وحشتناکی کرد تا با ایجاد نظم، به آشفتگی‌های ایلغار پایان دهد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۹/۳). در دوران الجایتو (۷۰۲ تا ۷۱۶ ق/۱۳۰۳ تا ۱۳۱۶ م) که ساوجی و رشیدالدین وزارت را به عهده داشتند، در انتظام شهر و رونق بازار و رسیدگی به تأسیسات شهری اقداماتی شد؛ اما پس از آن، تا پایان ایلخانان این چراغ خاموش ماند. رشد گروه‌های فتیان و کلوها که به شکل خودجوش، برای انتظام امور شهری جای دولت را می‌گرفتند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۷) نیز نشان دیگری از آشفتگی در امور انتظامی شهر است. حمله مغولان و تثبیت ایشان در ایران دوره‌های مختلفی دارد که در این دوره‌ها، عملکرد مغولان متفاوت است. حضور مغولان در اصفهان و کارکرد ایشان در این منطقه نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. از این رو، می‌توان زندگی شهری اصفهان را از دوران حمله مغول تا فروپاشی ایلخانان به پنج دوره تقسیم کرد:

. دوران نخست از سقوط اصفهان تا روی کار آمدن بهاءالدین جوینی در سال ۶۶۱ ق/۱۲۶۳ م که ویرانی و رکود و افسردگی حاکم است. در این دوره، اصفهان حاکم مشخص و مأمور نداشت و شهر تعطیل و زندگی شهری از هم گسیخته و مردمان پراکنده و متواری بودند؛

. دوران دوم از آغاز حکومت بهاءالدین در سال ۶۶۱ ق/۱۲۶۳ م تا مرگ او در سال ۶۷۸ ق/۱۲۷۹ م که

فقدان اخبار تا سی سال پس از فتح، به همین علت بوده است. نخستین حاکم انتصابی مغولان برای اصفهان در سال ۶۶۱ ق/۱۲۶۳ م، یعنی ۲۸ سال پس از سقوط این شهر، منصوب شد (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۰۳۳). در این فاصله، بی‌گمان مأموران نظامی که از گذشته‌های دور به‌عنوان اهل شمشیر، قواعد دریافت مالیات و باج را از روی دفتر شخصی خود می‌خواندند، با زیاده‌خواهی‌های خود، ستم و ویرانی اصفهان را مضاعف کردند. در این ارتباط، نام شرف‌الدین که از کارگزاران مغولی حاکم در این منطقه بود، آنچنان برای مردم شهر منفور بود که او را به کنایه شرفی‌الدین می‌خواندند. جوینی ضمن بیان ستمگری‌های این مرد، یادآور می‌شود «مغولان فقط کشتار و ویرانی به بار می‌آوردند و غارت و باج‌ستانی از مردم را نمی‌دانستند که این شرف‌الدین به آن‌ها آموخت» (جوینی، ۱۳۸۵: ۵۶۷ تا ۵۷۷).

در این وضعیت، شهر اصفهان ویران شده و اصناف از هم پاشیده و مردم نیز پراکنده و ساختار حیات شهری به کلی منهدم شده بود. بی‌گمان بخشی از مردم اصفهان به عادت دیرینه خود، به اطراف گریختند. سقوط تجارت اصفهان که پس از کشتار بازرگانان شافعی منسوب به آل‌خجند کلید خورده بود، اکنون به افول قطعی کشیده شد. در این زمان، کشاورزی اصفهان هم آسیب فراوان دید. شهر اصفهان که در تمام دوره‌های تاریخی صورت باغ شهر داشت و کشاورزی‌اش را حفظ کرده بود (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۶۴ تا ۸۷)، اکنون ویران شده بود. زوال اصفهان محدود به تجارت و صنعت و کشاورزی نبود، بلکه حمله مغولی و پیامدهای آن تمامی کارکردهای شهری را از اصفهان گرفت. پس از حمله، اداراه‌ها و نهادهای حکومتی اصفهان توان امنیتی و اقتصادی و فرهنگی خود را از دست دادند

تصرف کند (تنوی، ۱۳۸۲: ۴۲۲۸)؛

. دوران چهارم از آغاز حکومت غازان در سال ۱۳۱۶/ق ۶۹۴م تا مرگ الجایتو در سال ۱۳۱۶/ق ۷۱۶م که در آن، اصفهان روی رشد و رونق را به خود دید. مدتی پیش از غازان‌خان، ایداجی به حکومت این شهر منصوب شده بود و غازان هم حکومت او را تمدید کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۴۰: ۴۳). ایداجی ده سال حاکم اصفهان بود. در این دوران، نسیم اصلاحات غازانی به اصفهان هم رسید و کشاورزی و زندگی شهری و تجارت رونق گرفت. اصفهان در اصل، به اندازه شهرهای مهم خراسان خسارت‌دیده بود؛ اما به‌سرعت توانست خود را هم‌پای شهرهای بزرگ و مهم کشور در غرب مملکت ایلخانی برساند؛

. دوران پنجم از به‌قدرت‌رسیدن ابوسعید بهادر تا فروپاشی ایلخانان و چه‌بسا تا سال ۱۳۴۹/ق ۷۵۰م که در آن، رونق و فعالیتی ایجاد نشد. در این دوران، اصفهان دوباره آماج حملات کشورگشایان محلی بود. در این دوره، اصفهان چندین بار دست‌به‌دست شد. در اواخر حکومت ابوسعید، اصفهان حاکم مشخصی نداشت و به عبارتی، رها شده بود تا اینکه جمعی از امرای محلی و کلانتران به قصد انتظام شهر اداره آن را به دست گرفتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۳).

اصفهان از حملات مغولان آسیب فراوان دید؛ اما برخورداری از موقعیت جغرافیایی مناسب و شبکه راه‌های مساعد و هم‌دستی مدیریت تثبیت‌شده مغولان در دوران دوم و چهارم، به‌سرعت آن را بازسازی کرد؛ به‌گونه‌ای که نه در حد دوران سلجوقی بلکه تا حدودی انسجام شهری گذشته را به دست آورد. وجود گروه‌های اجتماعی مؤثر در انتظام شهری و صنوفی مانند کلانترها و بزرگان محلی نشان می‌دهد که اصفهان در دوران غازان‌خان احیا شده‌است (رضوی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). در همین ارتباط، زکریای قزوینی از سفالینه‌های

این دوران با سختگیری‌های بهاء‌الدین آغاز شد. بهاء‌الدین علاقه‌مند بود که با سختگیری‌های خود، آشفته‌گی‌های پس از یورش و غارت مغول را نظم دهد. در این دوران، بحران‌های بزرگی در زمینه مالکیت و تصاحب اماکن بی‌صاحب و نیز اموال دولتی و زمین‌های کشاورزی روی داده بود و کسانی از سر زیاده‌خواهی خود، شهر را با ناامنی‌هایی آشفته کرده بودند. بهاء‌الدین با اقدامات سختگیرانه خود، این بخش را سامان داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۹/۳؛ لین، ۱۳۸۹: ۲۹۱). نشانه این انسجام در زندگی شهری، در توجه بهاء‌الدین به دانشمندان یافته می‌شود. توجه خواجه نصیرالدین به او (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳ب ۱/۴۲) و جمع‌شدن شاعران مهمی همچون مجد همگر، پوربهای جامی و بدرالدین جاجرمی در دربار بهاء‌الدین (لین، ۱۳۸۹: ۲۹۲؛ صفا، ۱۳۷۸: ج ۳ب ۱/۵۳۰ تا ۵۶۰؛ رضوی، ۱۳۹۲: ۴۴ تا ۴۶)، نشان می‌دهد که او در انسجام زندگی شهری تا حدودی موفق شده‌است و مشکلات امنیتی مسئله اول حکومت بهاء‌الدین نیست، بلکه او به دانش و شعر و ادب که مرحله بعد از کارزار است نیز اعتنا می‌کند (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۲۷۱)؛

. دوران سوم از مرگ بهاء‌الدین در سال ۱۲۷۹/ق ۶۷۸م تا روی کار آمدن غازان خان در سال ۱۲۹۵/ق ۶۹۴م که در این دوره، خاندان شمس‌الدین جوینی در کانون بغض حکومت ایلخانی قرار گرفت و به اقدامات ایشان در اصفهان بی‌توجهی شده و اموال ایشان تصرف شد. در این دوران، به‌ویژه در زمان ارغون (حک ۶۸۳ تا ۱۲۹۱/۶۹۰م)، اصفهان دوباره گرفتار آشوب و هرج‌ومرج شد. شدت این آشوب‌ها تا جایی رسید که در سال ۱۲۹۱/ق ۶۹۰م، پس از مرگ ارغون، شهر اصفهان به تصرف الوار درآمد و غارت شد (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). پس از آن، در زمان گیخاتو، محمد ایداجی به اصفهان اعزام شد تا این شهر را

برای یافتن فراریان به تخریب آن‌ها پرداخته‌اند. مغولان به اخذ باقاعده مالیات اعتقاد نداشتند و هر از گاهی نیز با درهم‌ریختگی اوضاع، دوباره ترکنازی و غارت را از سر می‌گرفتند (رضوی، ۱۳۹۰: ۸۸). شرف‌الدین مأمور مغولان برای عراق عجم بوده و حتی مأمور استیفای شهرهایی از خراسان هم بود. شرف‌الدین تصور می‌کرد که اصفهان ویران‌شده باید به اندازه اصفهان پیش از حمله مغول، برابر آنچه در دفاتر دیوانی نقل شده‌است، مالیات بپردازد. از این رو سختگیری‌هایی کرده که مأموریت مغولان را در ویرانی اصفهان تکمیل کرد (جوینی، ۱۳۸۵: ۵۶۷ تا ۵۷۷).

مستوفی در گزارشی که بیش از صد سال پس از حمله مغول به اصفهان، از مالیات این شهر آورده، افت شدید درآمدهای مالیاتی این شهر را یادآور شده‌است: «حقوق دیوانی ولایت عراق در سنه خمس و ثلاثین خانی، سی و پنج تومان به جامعه الحساب درآمد و نسخه‌ای دیدم به خط پدر جلدّم، مرحوم امین‌الدین نصر مستوفی که در عهد سلاجقه مستوفی دیوان سلاطین عراق بوده و عراق عجم را دو هزار و پانصد و بیست تومان و کسری این زمان حاصل بوده‌است و اکنون جهت تخریب ولایات به این قدر آمده. تومانی اصفهان در او، سه شهر است: اصفهان و فیروزان و فارفان» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۹)

پطروشفسکی با شاخص قراردادان گزارش مستوفی و مقایسه مالیات شهرها پیش از حمله مغول با گزارش مالیاتی دوران مستوفی در سال ۱۳۴۰/۷۴۰م، می‌نویسد: مالیات اصفهان پیش از مغول ۲۵,۲۰۰,۰۰۰ دینار ایلخانی بود؛ در حالی که در پایان حکومت ایلخان، با وجود توسعه ناشی از اصلاحات غازانی، به عدد ۲,۳۵۱,۶۰۰ دینار مغولی رسید که حدود ۹۰ درصد کاهش را نشان می‌دهد (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱۷۶/۱). از جمله خسارات مهم ایلغار مغول در بخش

ارزشمند و منسوجات عالی آن نوشته‌است که از به‌رونق‌افتادن صنعت در این شهر حکایت می‌کند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۶). صادرات انواع صیفی‌جات خشک از اصفهان به ممالک هم‌جوار نیز، نشان از رونق تجارت در این شهر است (اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۳۳).

پیامدهای ایلغار مغولان در اصفهان زوال حیات اقتصادی .

تصرف و ویرانی و نسل‌کشی مغول در اصفهان، زوال اقتصادی و اجتماعی عظیمی را موجب شد. شدت عمل مهاجمان در اصفهان صاحبان صنایع و حرفه‌های فراوانی را از میان برد، تجار و صاحبان سرمایه کشته شدند، ارتباطات اقتصادی و تجاری نابود شد و رباطان تجاری و تولیدکنندگان کالاها از میان رفتند. کشتار جمعیت در اصل نابودی قشر تولیدکننده بود. از آنجاکه اقتصاد آن زمان اغلب بر پایه مالیات کشاورزی بود، نابودی نیروی انسانی می‌توانست به درآمدهای مالیاتی بخش کشاورزی ضربه وارد کند. این امر طبیعی بود که فاتحان در نوع زندگی، با مردم مناطق مفتوحه همچون اصفهان، مشابه نباشند؛ برای مثال، مغولان زمین‌های کشاورزی را به چرای دام‌های خود می‌سپردند یا در آنجا چادر می‌زدند (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۹۱/۱). این ایلغار با قتل‌عام و تخریب و آتش‌سوزی شهر همراه بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۴: ۳۶۳) و به تبع آن، ساکنان شهر کشته شده و مختصری نیز به فرار موفق شدند؛ از این رو، گسست اجتماعی را نیز باعث شد.

از بزرگ‌ترین خساراتی که مغولان به اقتصاد ایران وارد کردند، نابودی شبکه‌های آبیاری بود. پس از یورش مغول، از شبکه ارزشمند و حساب‌شده تقسیم آب زاینده‌رود خبری نیست و معلوم نیست این شبکه چه عاقبتی پیدا کرد؛ اما درباره قنوات که مهم‌ترین منبع آب برای کشاورزی بودند، مشخص است که مغولان

کاسته شد. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دوران غازان‌خان، اقدامات اصلاحی مهمی در بخش‌های مالیاتی انجام داد. او زیاده‌خواهی‌های مأموران مالیاتی را منع کرد تا بازرگانان با امیدواری بهتری کار کنند. در نامه خواجه رشیدالدین به صدرالدین محمد ترکه درباره مالیات اصفهان آمده‌است:

«... خواجه علی فیروزی را که مردی جلد و کاردان و کافی و عادل است بدانجا فرستادیم تا در حضور آن جناب مجدداً قانون المده اصفهان بسته و دفاتر قدیم را که در زمان اتراک جابر و بیتکچیان ظالم پیداشده بشوید و مقرر کرده‌ایم که اهالی اصفهان از مزروعی ده یک و از تمغا ده نیم به نواب دیوان جواب گویند و فرموده‌ایم که رسم‌های محدث چون تمغای چوب، تمغای صابون و فواکه و اقمشه که در اصفهان می‌سازند به کلی براندازند و از متون جراید و روی دفاتر پاک کنند» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۴۵: ۳۳).

اقدامات خواجه رشیدالدین در رونق حیات اقتصادی شهرها تأثیر فراوان داشت. این اقدامات به معنی کاهش مالیات تا حدود نصف بود (گران‌توسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۲۵). شاید همین اقدامات بود که رونق بخش‌های بازرگانی و صنعت و کشاورزی را به دنبال داشت (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱/۱۹۰) و از آن، به‌عنوان احیای اصفهان یاد می‌شود. فراموش نشود که پس از اسلام آوردن مغولان، تصور مردم این بود که مالیات اسلامی را به دولت اسلامی می‌پردازند.

گسست در حیات اجتماعی

پیش از ایلغار مغول، طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی در اصفهان حضور داشتند که در نوع خود، در فضای شهری اصفهان تأثیرگذار بودند. آل‌خجند و آل‌صاعد دو خاندان مؤثر و تصمیم‌گیرنده برای شهر

کشاورزی، تبدیل زمین‌های دولتی به اشرافی بود. پس از حمله مغول و در نتیجه هرج و مرج موجود، مالکیت زمین‌های کشاورزی منسوب به دولت قدیم، در اختیار کسانی قرار گرفت که از معرکه مغولی جان سالم به در برده و توانسته بودند این زمین‌ها را در اختیار بگیرند (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱/۱۸۱). این اشخاص ماجراجو همچنین با تصرف زمین‌های بی‌مالک، مجموعه‌های مالکیتی کوچکی تشکیل دادند. اگر در اصفهان هم به مانند دیگر نواحی ایران، این اتفاقات افتاده باشد، طبیعی است که آثار مخربی در پی داشته‌است. یکی دیگر از خسارات حمله مغول در منطقه کشاورزی اصفهان، ویران شدن روستاها و تبدیل روستاییان به جماعات کوچ‌نشین بود. آن‌ها در این شکل از زندگی می‌توانستند امنیت بیشتری داشته باشند. به‌طور کلی، حمله مغول به اقتصاد اصفهان در بخش صنعت و کشاورزی، خسارات جبران‌ناپذیری وارد کرد؛ اما موقعیت مساعد اصفهان، به مرور زمان، این خسارات را تا حدودی جبران کرد و حیات اقتصادی اصفهان دوباره به رونق افتاد. مانند حیات شهری، اقتصاد اصفهان نیز از زمان تصرف شهر تا پایان حکومت ایلخانان، پنج دوره را طی کرد که در بخش زوال حیات شهری درباره آن تذکر داده شد. در دوره اول که به دنبال ایلغار تا سی سال پس از آن بود، اقتصاد اصفهان دچار رکود شد که در اثر سختگیری‌های بهاء‌الدین محمد جوینی که از سال ۶۶۱ تا ۶۷۸ق/۱۲۶۳ تا ۱۲۷۹م حکومت کرد، این وضع آشفته و راکد کمی سامان گرفت و به رونق افتاد. در دوران پس از بهاء‌الدین تا آمدن غازان‌خان در سال ۶۹۴ق/۱۲۹۵م، دوباره اصفهان آشفته شد. اصلاحات غازان‌خان در بخش صنعت و کشاورزی اصفهان رونقی ایجاد کرد که تا دوران ابوسعید بهادر ادامه یافت؛ ولی پس از آن، از این سرعت در رونق

اصفهان را که به شدت آشفته و نامنظم بود، به عهده گرفتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۳).

درون‌گرایی در معماری منازل

اصفهان «شهری است بر هامون نهاده» که دفاع طبیعی بر آن متصور نبود. دیوار اصفهان که در زمان علاءالدوله کاکویه ساخته شد، در برخی از دوره‌ها خساراتی دید که به زودی جبران شد. باروی شهر اصفهان در دوران بعد از ملک‌شاه تا یورش مغولان، چندین مرحله دفاع از مردم اصفهان را به خوبی انجام داد که آخرین آن حفظ شهر در برابر مغولان بود. در هیچ‌یک از حملاتی که در طول دوران اسلامی تا آمدن مغول انجام شد، مردم شهر اصفهان قتل‌عام نشدند. این مسائل باعث می‌شد تا مردم احساس امنیت کنند و خانه‌های باز داشته باشند؛ اما پس از ایلغار مغولان، وضعیت متفاوت شد. حداقل تا سی سال پس از حمله مغول، شهر اصفهان انسجام لازم را به دست نیاورد (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۰۳۳). این به معنی اوج رکود و گسست حیات شهری است. صاحب تاریخ و صاف از سختگیری‌های خواجه بهاءالدین دفاع کرده و یادآور شده‌است که وقتی بهاءالدین مُرد، بار دیگر ناامنی و قتل به اصفهان بازگشت و آشوبی در گرفت که تعداد کشته‌های آن آشوب از تعداد کشته‌شدگان دوران بهاءالدین بیشتر بود (آیتی، ۱۳۸۳: ۴۳). گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که پس از حمله ویرانگر مغول وضعیت اصفهان، به جز در مقاطعی بسیار کوتاه، هرگز آرام نشد. هنوز زخم حمله مغول برجا بود که تیمور از اصفهان ویرانه‌ای ساخت و در اطراف آن کله‌منار برپا کرد. تکرار حملات و بی‌دفاعی اصفهان، به مرور زمان، مردم را به شیوه دفاع غیرعامل در معماری منازل مسکونی سوق داد. درون‌گرایی که تا حدودی امنیت شخصی افراد را تأمین می‌کرد، در معماری منازل مسکونی اصفهان تحولی

بودند. آل‌خجند به امید غلبه بر رقیب داخلی، دروازه شهر را به روی مغولان گشودند؛ اما مغولان به تساوی، هر دو طایفه را از صحنه سیاسی و اجتماعی بیرون کردند. شدت کشتار مغول از این دو خاندان، تا آنجا بود که پس از ایلغار مغول، نامی از آل‌خجند نماند. از خاندان آل‌صاعد هم تا سال ۶۹۲ق/۱۲۹۳م، یعنی حدود شصت سال پس از تصرف اصفهان به دست مغول، خبری نیست (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۴۱). هجوم ویرانگر مغول و کشتار جمعی مردم تا حدی بود که شکم مادران را می‌دریدند و فرزندان ایشان را می‌کشتند. تخریب شهر و آتش‌زدن آن قیامتی در شهر ایجاد کرده بود که هیچ‌کس آمادگی شنیدن آن را نداشت. این کشتار نسل‌کشی وحشتناکی بود که بسیاری از خانواده‌ها را از میان برد و بسیاری از ایشان را فراری داد. شاید وضعیت تا آنجا پیش رفت که وقتی فراریان به شهر بازگشتند، هیچ‌گاه اقوام خود را ندیدند و خانواده‌های فراری یکدیگر را نیافتند. بالاخره مسائل مالی و اجتماعی وحشتناکی به دنبال آن روی داد که در تاریخ اصفهان اهمیت فراوانی دارد. کمال‌الدین اسماعیل که خود شاهد ماجرای قتل‌عام مغولان در اصفهان بود، شدت فاجعه را در این رباعی توضیح می‌دهد (کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۹۶۴).

کو دیده که تا بر وطن خود گرید
دی بر سر یک مرده دو صد گریان بود
بر حال دل و واقعه بد گرید
امروز یکی نیست که بر صد گرید
در فاصله سال‌های پس از حمله مغول تا پایان حکومت
ایلخانان، در اصفهان از خیزش‌های مردمی خبری نبود.
قیام میرمیران، یکی از کلاتران اصفهان، تنها خیزش
مردمی بود که شاید هم نتوان نام قیام بر آن گذاشت.
میرمیران با تعدادی از بزرگان چهاردانگه و عمادالدین
لبنانی همدست شدند و در سال ۷۳۹ق/۱۳۳۹م، اداره

نارسایی فرهنگی و زوال اخلاقی

حمله ویرانگر مغول به اصفهان و غارت و نسل‌کشی آن‌ها، شهر را به گسست حیات اجتماعی و تفرقه قومی دچار کرد. این مشکلات عوارض متعددی در حوزه‌های مختلف، برای اصفهان فراهم کرد. نخستین ضربه مغول بر پیکره فرهنگ ایران، کشتار دانشمندان و ادیبان و به‌دنبال آن، ویرانی مراکز فرهنگی مانند مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها بود. مغولان اهل علم و معرفت نبودند و به ارواح و شیاطین اعتقاد داشتند. عالمان و دانشمندان، مگر برای ضرورت، چندان جایگاهی در نزد مغولان نداشتند (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

از مهم‌ترین عوارض حمله مغول در اصفهان، تأثیرات فرهنگی حضور ایشان بود. با ورود خشونت‌بار مغولان به اصفهان، این شهر به یکباره رونق ادبی و فرهنگی خود را از دست داد. اطلاعات موجود درباره خسارات فرهنگی مغول در اصفهان بسیار کم است؛ اما از آنجاکه عملیات مغول در خراسان با تفصیل گزارش شده‌است و اصفهان تنها شهر در عراق عجم بود که مانند شهرهای خراسان و ایران و سوزانده شد، می‌توان به قرینه تصور کرد که مغول در اصفهان کتابخانه‌ها را ویران کرده و اهل علم را با بی‌احترامی تمام کشته‌است. شاید سرنوشت کمال‌الدین اسماعیل (۵۶۷ تا ۶۳۵ق/ ۱۱۷۲ تا ۱۲۳۸م)، شاعر خوش‌ذوق اصفهانی، تنها نمونه گزارش‌شده از دانشمندان و ادیبان کشته‌شده به دست مغول در این شهر است. بی‌گمان، خاندان‌های آل‌صاعد و آل‌خجند هر کدام برای تقویت مبانی مذهبی خود، مدارسی داشتند و هر مدرسه برای خود، تأسیسات و موقوفاتی داشت. از سرنوشت هیچ‌یک از این مدارس پس از یورش مغول، خبری در دست نیست. خسارت بزرگ دوران مغول در بخش اقتصاد آموزشی، از میان‌رفتن موقوفاتی بوده که منبع درآمد و پشتوانه مالی نظام آموزشی بود (کسایبی، ۱۳۷۶: ۳۱۱).

ایجاد کرد که در دوره‌های بعد و تا اواخر قاجار، به‌عنوان معماری بومی اصفهان شناخته می‌شد. مسئله بسیار مهم در خانه‌های سنتی اصفهان، درون‌گرایی در بنا و استفاده از تزیینات است. در این الگو، فضای بیرونی منزل تزیین نمی‌شد، هیچ پنجره‌ای رو به بیرون از منزل نبود و تمامی نور لازم از حیاط مرکزی گرفته می‌شد. ورودی غیرمستقیم از طریق هشتی یا دالان، برای امنیت بیشتر و محدودکردن دید مستقیم در نظر گرفته می‌شد. مردم از بیم شناخته‌شدن و غارتی که ممکن بود توسط حکومتیان دوران مغول و پس از آن یا اقوام بیرونی صورت بگیرد، به‌طور معمول می‌کوشیدند تا همه نماهای زیبا را در معرض دید عام نگذارند؛ زیرا هر از گاهی مأموران مالیات و داروغگان حکومتی به بهانه‌های مختلف سرمایه آن‌ها را به تاراج می‌بردند (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۵۰).

در ورودی خانه‌های مسکونی اصفهان که از چوب قطور ساخته شده بود نیز، تداعی‌کننده وجه امنیتی بود. ساختار قطور درب ورودی و تزیینات آن که شباهت به تزیینات لباس جنگاوران داشت، از اهمیت امنیت برای صاحب آن حکایت می‌کرد. در منازل مسکونی سنتی اصفهان، «پستو»، برای نگهداری غلات و لوازم دیگر در گوشه‌های ناقص ساختمان تعبیه می‌شد. در منازل، غیب‌گاه یا گنج‌خانه هم برای افزایش ضریب امنیت تعبیه می‌شد. نگارنده در مصاحبه میدانی، گزارش‌هایی تهیه کرده‌است که نشان می‌دهد در سال‌های قحط و یورش، به‌طور معمول غیب‌گاه‌ها در کانون توجه یاغیان و غارتگران بوده‌است و دزدان برای یافتن غیب‌گاه در منازل متصرفی، با سرنیزه و مانند آن به دیوارها می‌زدند تا از طریق صدا، متوجه محل غیب‌گاه شوند. مردم هم برای نامشخص‌بودن غیب‌گاه، می‌کوشیدند به جای تیغه نازک، دیوار غیب‌گاه را با خشت کامل تیغه کنند تا صدای بم آن دزدان را از محل آن آگاه نکند.

این وضعیت در کنار ناامنی شدید، سبب شد تا دانشمندانی که از شمشیر مغول جان سالم به‌در برده بودند، به مناطق امن‌تر کوچ کنند. برخی از شعرای اصفهان به شیراز گریختند. نظام اصفهانی که از شعرای اشرافی اصفهان بود و مدح آل‌خجند می‌گفت، به شیراز رفت (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، ۱: ۳۸۸). در دوران بهاء‌الدین جوینی رونقی ایجاد شد؛ اما پس از آن، دوباره رکود در بازار ادبی اصفهان حاکم شد؛ تاجایی که به اعتبار این خاموشی، چلکوفسکی معتقد است که اصفهان وضعیت مناسبی برای رونق ادبی در خود نداشته‌است. او معتقد است اصفهانیان بیشتر اهل عمل و واقع‌گرایی هستند تا تخیل و از آنجا که شعر زاده تخیل است، ربطی و رونقی در اصفهان نداشته‌است (چلکوفسکی، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

کاهش منازعات مذهبی و انتظام اجتماعی

در کنار پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بازدارنده‌ای که هجوم و حاکمیت مغول در اصفهان داشت، باید از یک پیامد تقریباً مثبت حاکمیت آن‌ها در ایران و بدون تردید در اصفهان یاد کرد و آن همانا کاهش منازعات مذهبی و ایجاد وفاق نسبی در حیات اجتماعی بود. در اوضاع رونق و فضای امن و امان، مدارای اعتقادی مغول می‌توانست در وفاق اجتماعی شهر سهم مؤثری برجای گذارد؛ اما در همین دوران، زوال نیز نقش خاصی داشت و می‌توانست در کاهش منازعات فرقه‌ای و انسجام نسبی اجتماعی اثرگذار باشد. چنان‌که آمد، اخبار فراوانی درباره اختلافات مذهبی در دوران پیش از یورش مغولان به ایران موجود است. اسماعیلیان خردگرا و معتزلی در برابر سنیان از یک سو و حنفیان و شافعیان از گروه اهل تسنن از سوی دیگر، حدود دویست سال در تاریخ ایران با یکدیگر جدال داشتند. شدت این درگیری‌ها، به‌ویژه در قرن هفتم، تا جایی بود که درگیری‌های درون‌شهری طرفداران هر گروه، شهرها را به ویرانی

پس از یورش مغول، با افول ادبیات و مدارس، بازار خانقاه‌ها گرم شد و گوشه‌نشینی که به عبارتی نشان از تسلیم در برابر وضع موجود بود، اوج گرفته و تصوف جای تفلسف را گرفت. این نوع نگاه که از قرن پنجم قمری و با ورود سلجوقیان در ایران پا گرفته، اکنون رونقی بسزا یافته بود. ضرورتی که شافعیان برای مقابله با حریف خردگرای خود در گروه اسماعیلیان تشخیص داده بودند، در نهایت به رواج اندیشه عرفانی و تهافت الفلاسفه نویسی منتهی شده بود (هولت، ۱۳۷۸: ۲۱۸). بی‌گمان این وضعیت درون‌گرایانه و گرایش‌های عرفانی، در سطحی نگر شدن مردم و خرافه‌گرایی و عقل‌ستیزی ایشان مؤثر بود و پویایی و پایایی را از جامعه گرفت. اما پس از حمله مغول، عرفان و درون‌گرایی نقش مؤثری در کاهش آلام مردم در برابر وضع ایجاد شده داشت. دنیاگریزی عارفان در دل‌کندن مردم از دنیایی که مغول گرفته و ویران کرده بود، مؤثر بود. مغولان که خود به جادو و قضا و قدر اعتقاد داشتند (جوینی،

پس از یورش مغول، با افول ادبیات و مدارس، بازار خانقاه‌ها گرم شد و گوشه‌نشینی که به عبارتی نشان از تسلیم در برابر وضع موجود بود، اوج گرفته و تصوف جای تفلسف را گرفت. این نوع نگاه که از قرن پنجم قمری و با ورود سلجوقیان در ایران پا گرفته، اکنون رونقی بسزا یافته بود. ضرورتی که شافعیان برای مقابله با حریف خردگرای خود در گروه اسماعیلیان تشخیص داده بودند، در نهایت به رواج اندیشه عرفانی و تهافت الفلاسفه نویسی منتهی شده بود (هولت، ۱۳۷۸: ۲۱۸). بی‌گمان این وضعیت درون‌گرایانه و گرایش‌های عرفانی، در سطحی نگر شدن مردم و خرافه‌گرایی و عقل‌ستیزی ایشان مؤثر بود و پویایی و پایایی را از جامعه گرفت. اما پس از حمله مغول، عرفان و درون‌گرایی نقش مؤثری در کاهش آلام مردم در برابر وضع ایجاد شده داشت. دنیاگریزی عارفان در دل‌کندن مردم از دنیایی که مغول گرفته و ویران کرده بود، مؤثر بود. مغولان که خود به جادو و قضا و قدر اعتقاد داشتند (جوینی،

میان جانشینان ملک‌شاه سلجوقی و درگیری‌های مذهبی میان آل‌صاعد و آل‌خجند این شهر را از رونق انداخت. آوازه رونق اصفهان که پیش از این هم شهر را عرصه تاخت‌وتاز جهانگشایان کرده بود، مغولان را چنان شیفته تصرف و غارت آن کرد که پس از سه بار یورش، با بهره‌گیری از اختلافات درونی، بالاخره توانستند شهر را تصرف و غارت کنند. اصفهان از جمله شهرهایی بود که تسلیم مغولان شد؛ اما مردمش قتل‌عام شدند و شهر ویران شد. حضور ویرانگر مغولان در اصفهان و نسل‌کشی و ایجاد گسست در زندگی اجتماعی باعث شد تا نیروی کار تحلیل رود و با ویرانی شبکه‌های آبیاری، کشاورزی رو به افول نهاد و در پی آن، صنعت و تجارت اصفهان نیز خسارات جبران‌ناپذیری متحمل شد. این عوامل تا آنجا در زوال حیات اقتصادی نقش داشت که درآمدهای مالیاتی دولت را تا ۹۰ درصد کاهش داد. از میان رفتن مدارس دینی و موقوفات نیز از جمله خسارات مغول برای اصفهان بود. البته فارغ‌بودن مغولان از تعصبات مذهبی و بیگانه‌بودن ایشان با عقاید مسلمانان باعث شد تا به اختلافات مذهبی وارد نشوند؛ بنابراین در زمان ایلخانان، اختلافات مذهبی کاهش یافت. اقدامات ایلخانان مغول، به‌ویژه سخت‌گیری‌های بهاء‌الدین جوینی و تنظیمات غازان‌خان، باعث شد تا با خروج اصفهان از رکود، بخش کوچکی از خسارات جبران‌شود؛ اما خسارات کلی ایلغار مغول در اصفهان جبران‌ناشد و تا زمان صفویه، اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن سامان لازم را پیدا نکرد.

کشانده بود. متولیان هر گروه با بسیج طرفداران خویش، می‌کوشیدند نیروهای طرف مقابل را از میان بردارند. بیگانه‌بودن مغولان و فقدان اشتراکات اعتقادی ایشان با ایرانیان، سبب شد تا تعصبی برای مذاهب موجود در ایران نداشته باشند. که با حمله مغولان، طبقات برگزیده و متولیان مذاهب متلاشی شدند و برپاکندگان نزاع‌های مذهبی از میان رفتند. عاملان دعوای مذهبی از میان رفتند و مردم فقیر و بدبخت و آواره شدند و انگیزه‌های مذهبی ایشان کاهش یافت و گرایش به تصوف و استمداد از پیران برای پذیرش وضع موجود، امری طبیعی شد. در فاصله پس از حمله مغول تا روی کار آمدن غازان‌خان، انسجام اجتماعی از نظر مذهبی درخور ملاحظه نبود؛ اما به مرور زمان، انتظام اجتماعی تقویت شد. در طول حکومت مغولان، احترام به سادات و دراویش رونق گرفت. هولاکو ضمن فرمان خود، شیخان و علویان و قضات را امان داده بود (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۹۶). این طرز نگاه به سادات از همان آغاز امتیازی بود برای این طبقه تا در امنیت زندگی کنند. از زمان غازان‌خان به این‌سو، مذهب تشیع و سادات علوی در کانون توجه قرار گرفتند. غازان‌خان دستور داد تا در اصفهان، برای سادات دارالسیاده بسازند و موقوفاتی هم برای آن مشخص کنند (میرجعفری، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

نتیجه

اقلیم مناسب اصفهان و کشاورزی پررونق آن سبب شده‌است تا همواره، این خطه به‌عنوان مهم‌ترین منطقه در قلب فلات مرکزی ایران به حساب آید. رونق اصفهان در دوران اسلامی و پایتختی آن در دوران آل‌بویه و سلجوقیان، این شهر را به اوج شکوه رسانید؛ اما اختلافات طبقاتی موجود، درگیری‌های

پی‌نوشت

جدول شماره ۱ رویدادهای مهم اصفهان از قرن ششم قمری تا حمله مغول

سال	شرح رویداد
۴۹۸	در این سال پس از مرگ برکیارق، محمدبن‌ملکشاه به سلطنت نشست. او توانسته بود با سنجر به توافق برسد که پایتخت اصفهان باشد و سنجر در مرو به عنوان ولیعهد سلجوقیان حکومت کند (خواندمیر، ۱۳۸۱: ۵۰۳/۲).
۵۰۰	تصرف شاه دژ به دست محمدبن‌ملکشاه و پایان فتنه اسماعیلیان (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۷ تا ۱۶۱).
۵۱۱	مرگ محمدبن‌ملکشاه و جانشینی محمود سیزده‌ساله (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۰۴).
۵۱۳	جنگ میان سنجر و محمود و شکست محمود و پذیرش ولیعهدی محمود. از این زمان پایتخت اصلی سلجوقیان مرو است و اصفهان شهر دوم (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۰۵).
۵۱۵	حادثه عظیم آتش‌سوزی در مسجد جامع اصفهان و کاخ محمود. در این سال، محمود به پیشنهاد وزیر خود تصمیم گرفت تا مالیات‌ها را کم کند سامان دهد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۶/۲۵).
۵۲۵	مرگ محمود و آغاز جنگ‌های جانشینی. از این سال است که اتابکان رقابت عظیمی در روی کارآوردن شاهزاده پرورده خویش داشتند. پس از این، مسعود در همدان به تخت نشست و رسماً پایتخت از اصفهان به همدان منتقل شد تا شاید خود را به بغداد نزدیک کنند (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲۶). جنگ میان فرزندان محمد که بعد از مرگ برادرشان اکنون سودای حکومت در سر داشتند، اصفهان را به میدان کشمکش تبدیل کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۷/۲۵).
۵۳۲	حمله الراشد بالله برای تصرف اصفهان و قتل وی در این شهر (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۱۵). در این سال قحطی و وبای بزرگی اصفهان و اطراف آن را فراگرفت. شدت قحطی تا آنجا بود که آدم‌خواری صورت گرفت. محاصره اصفهان توسط منکوبرس و از میان بردن محصولات کشاورزی به صورت نارس، این قحطی را تقویت کرد (کاتب اصفهانی، ۲۰۰۴: ۳۰۲).
۵۴۲	تصرف اصفهان توسط اتابک بوزابه و ازدست‌دادن آن پس از مدت کوتاهی. این موضوع درگیری‌های مذهبی داخل شهر را تقویت کرد و مسعود سلجوقی آن را فرصتی دانست که شهر را تخریب و غارت کند و کتابخانه خجندیان را بسوزاند (کاتب اصفهانی، ۲۰۰۴: ۳۲۸).
۵۴۵	تصرف اصفهان و غارت آن توسط ملک‌شاه‌بن‌محمود (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۷۰). در این سال همچنین قحطی عظیمی در اصفهان روی داد که خسارات فراوانی وارد کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۲۶).
۵۷۰	قحطی هولناک در اصفهان روی داد که خسارات مادی و معنوی فراوانی از خود به جای گذاشت در نتیجه این قحطی، به قول راوندی: «اشراف اصفهان ذلیل شدند و خاندان‌های مهم خوار و خاکسار شدند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹).
۵۹۰	پایان کار سلجوقیان و افتادن اصفهان به دست وفاداران سلطان تکش خوارزمشاه (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۷۹).
۵۹۲	تصرف اصفهان به دست نیروهای وفادار به خلیفه با همراهی‌های صدرالدین خجندی (تتوی، ۱۳۸۲: ۳۴۹۳). یورش سلطان تکش خوارزمشاه به اصفهان و پس‌گرفتن آن از دست خلیفه و وفاداران به او

	(کاتب اصفهانی، ۲۰۰۴: ۱۵۱).
۵۹۶	حمله مجدد تکش به اصفهان و تصرف مجدد آن شهر و سپردن شهر اصفهان به فرزند خود (جوینی، ۱۳۸۵: ۴۰۰).
۶۰۰ تا ۶۱۴	جابجایی‌های قدرت در اصفهان و تصرف مکرر آن توسط مملوکان و اتابکان (جوینی، ۱۳۸۵: ۴۰۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۳۰/۳۱).
۶۱۴	تصرف اصفهان توسط سلطان محمد خوارزمشاه (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۳۰/۳۲).
۶۲۱	نخستین یورش مغولان به اصفهان و ناتوانی ایشان در شکستن حصار شهر.
۶۲۱	به قدرت رسیدن جلال‌الدین خوارزمشاه در اصفهان (زیدری نسوی، ۱۳۶۶: ۸۸).
۶۲۵	دومین یورش مغولان به اصفهان و ناتوانی ایشان از شکست دادن خوارزمشاه در جنگ سین (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).
۶۳۳	تصرف اصفهان و غارت و تخریب و آتش زدن آن توسط مغولان (ابن ابی‌الحدید، ۲۰۰۴: ۳۶۳).

جدول شماره ۲ منازعات فرقه‌ای اصفهان پیش از ایلغار مغول

سال	شرح رویداد
۴۸۲	درگذشت ابوبکر آل خجند، جد خجندیان اصفهان.
۴۹۴	صدور فتوای قتل و سوزاندن اسماعیلیان اصفهان توسط ابوالقاسم مسعودبن محمد خجندی (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳/۲۸۹).
۴۹۶	قتل ابوالمظفر خجندی از بزرگان این خانواده به دست اسماعیلیان در اصفهان (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳/۳۴۰).
۵۰۲	مرگ ابوالعلاء صاعد جد آل صاعد اصفهان (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴/۱۱۳ و ۱۱۴).
۵۲۳	قتل عبداللطیف خجندی به دست اسماعیلیان به توطئه آل صاعد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵/۱۳۶).
۵۴۲	باز کردن دروازه و همراهی با اتابک بوزابه در تصرف اصفهان توسط خجندیان. شکست خوردن بوزابه از مسعود سلجوقی و تصرف اصفهان توسط مسعود. در این ماجرا آل صاعد فرصتی به دست آوردند و آل خجند را تحقیر کرده محله دردشت را غارت و کتابخانه مهم آل خجند را سوزاندند (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۶۲ تا ۲۷۰).
۵۵۲	مرگ محمدبن عبداللطیف خجندی پیشوای شافعیان اصفهان و آغاز درگیری‌های داخلی در شهر اصفهان میان آل خجند و آل صاعد. در این فتنه خسارات فراوانی به بار آمد و جمعیت فراوانی از طرفین کشته شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۷/۲۳). در این سال اداره مسجد جامع اصفهان را حاکم سلجوقی از آل خجند گرفت و به آل صاعد داد. نتیجه مجموعه حوادث این سال پیروزی آل صاعد بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸).
۵۵۵	صدرالدین خجندی دروازه شهر را به روی سلیمان‌شاه گشود تا رقیب را از میان بردارد (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۳۳).

۵۶۰	آغاز یک دوره جدید از جنگ‌های داخلی وحشتناک میان حنفیان صاعدی و شافعیان خجندی که در نتیجه آن، اموال فراوانی از دو طرف نابود شد، خانه‌ها و بازارها ویران شد و بسیاری از مردم اصفهان آواره شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۷/۲۱۰). نتیجه این دوره از درگیری‌ها پیروزی پیشوای مقتدر آل‌خجند بود. در همین دوره است که عدد مردان مسلح صدرالدین خجندی را یک‌صد هزار نفر نوشته‌اند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۷).
۵۸۰	مرگ محمدبن عبداللطیف خجندی و درگیری‌هایی میان طرفداران (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹/۱۹ و ۵۹).
۵۸۲ تا ۵۸۵	آغاز دوره‌ای نو از درگیری‌های داخلی که در آن حنفیان شهر به فکر بازگشت اعتبار خود و کاستن از قدرت رقیب افتادند. خیزش حنفیان به رهبری قاضی شهر و مقاومت شافعیان به ریاست محمودبن عبداللطیف، موجی از درگیری‌های میدانی را ایجاد کرد. خسارات این درگیری‌ها از کشتار و مجروحیت تا آتش‌سوزی و غارت‌گری، چنان چشمگیر بود که ابن‌اثیر آن را قابل‌شمارش نمی‌داند. سه سال بعد در سال ۵۸۵، نبرد سنگین دیگری میان حنفیان و شافعیان اصفهان در گرفت که در جریان آن منزل رکن‌الدین صاعد مسعود قاضی اصفهان و بزرگ آل‌صاعد سوزانده شده و خود وی فراری شد. نتیجه این دور از درگیری‌ها پیروزی آل‌صاعد بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹/۵۹؛ کمال، ۱۳۴۸: ۱۶۱ و ۱۶۲).
۵۹۰	تصرف اصفهان به دست محمودبن عبداللطیف خجندی و همکاری او با نیروهای اعزامی از سوی خلیفه در تصرف اصفهان که در نتیجه آن اصفهان را از خوارزمیان گرفتند. در این مرحله پیروزی با آل‌خجند بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۸۱).
۵۹۲	تصرف اصفهان توسط نیروهای اعزامی از سوی خوارزمیان و قتل محمودبن عبداللطیف خجندی توسط سنقر که در این مرحله آل‌صاعد پیروزی به دست آوردند. آل‌خجند پس‌از آن نتوانست اقتدار گذشته را بازیابی کند (تتوی، ۱۳۸۲: ۳۴۹۸).
۶۰۰	قتل رکن‌الدین ابوالعلاء صاعدی رهبر مقتدر آل‌صاعد و آغاز ریاست پسرش قاضی رکن‌الدین مسعود بر صاعدیان (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۴۱؛ کمال، ۱۳۴۸: ۲۱۲ و ۲۱۳).
۶۱۹	آغاز دور جدی از درگیری میان آل‌خجند و آل‌صاعد که به دنبال طرفداری رکن‌الدین صاعد از غورسانجی روی داد که کشتار زیادی شد و خسارات فراوانی به بار آمد (نسوی، ۱۳۸۴: ۶۸).
۶۲۱	حمایت بی‌شائبه آل‌صاعد از جلال‌الدین خوارزمشاه، پس از بازگشت وی از هند و دادن سپاه و اسلحه و پول برای تشکیل دولت قوی (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۲۸).
۶۲۳	مرگ صدرالدین عمر، رییس آل‌خجند و جانشینی شهاب‌الدین خجندی به جای او.
۶۲۵	حمایت تمام‌قد رکن‌الدین مسعود صاعدی از جلال‌الدین خوارزمشاه در جنگ سین در نزدیکی اصفهان و برگزاری جشن برای پیروزی او (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۹۹).
پس از ۶۲۵	در این دوران از دوستی آل‌خجند و آل‌صاعد روایاتی در دست است. این صلح موقتی بود و دوامی به دنبال نداشت (کمال، ۱۳۴۸: ۲۷۴ تا ۲۷۹).
۶۳۳	مکاتبه شهاب‌الدین خجندی با مغولان و دعوت ایشان به اصفهان. آل‌خجند برای غلبه بر رقیب مغولان را دعوت کردند مشروط بر اینکه آل‌صاعد و محله جوواره را نابود کنند (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۴: ۳۶۳).

دو لشکر به هم برزدند از کمین
 تو گفتی زدند آسمان بر زمین
 زباریدن تیر همچون تگرگ
 هر گوشه برخاست طوفان مرگ
 زمین آسمان شد زگرد کبود
 چو انجم در او برق شمشیر و خود
 سواران دشمن چو دریافتیم
 پیاده سپر در سپر باقتیم
 به تیر و سنان موی بشکافتیم
 چو دولت عبد روی برتافتیم
 نه شمشیر کندآوران کند بود
 که کین آوری زاختر تند بود
 کس از لشکر ما زهیجا برون
 نیامد جز آغشته خفتان به خون
 چو صد دانه مجموع در خوشه‌ای
 فتادیم هر دانه‌ای گوشه‌ای
 به نامردی از هم بدادیم دست
 چو ماهی که با جوشن افتد به شست
 چو طالع زما روی بر پیچ بود
 سپر پیش تیر قضا هیچ بود

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی .

- . ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابی‌حامد، (۲۰۰۴)، شرح نهج‌البلاغه، تصحیح الشیخ حسین‌الاعلمی، ج ۴، بیروت: موسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- . ابن‌اثیر، عزالدین‌علی، (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- . ابن‌بطوطه، شمس‌الدین عبدالله، (۱۳۷۶)، سفرنامه ابن‌بطوطه، ترجمه محمد موحد، ج ۱، تهران: آگاه.
- . ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، تاریخ ابن‌خلدون،

۱. هم‌اکنون نیز آثار اعیانی بودن و عوامی بودن این دو محله، در آثار باقیمانده از منازل و تاسیسات شهری به‌طور کامل مشهود است.

۲. شرح سقوط اصفهان در بوستان سعدی:

مرا در سپاهان یکی یار بود
 ه جنگاور و شوخ و عیار بود
 مدامش به خون دست و خنجر خضاب
 آتش دل خصم از او چون کباب
 سفر ناگه‌ام زان زمین در ربود
 که بیشم در آن بقعه روزی نبود
 شبی سر فروشد به اندیشه‌ام
 به دل برگذشت آن هنرپیشه‌ام
 به دیدار وی در سپاهان شدم
 به مهرش طلبکار و خواهان شدم
 جوان دیدم از گردش دهر، پیر
 خدنگش کمان ارغوانش زریر
 بدو گفتم ای سرور شیر گیر
 چه فرسوده کردت چو روباه پیر
 بخندید کز روز جنگ تتر
 بدر کردم آن جنگجویی زسر
 زمین دیدم از نیزه چون نیستان
 گرفته علم‌ها چو آتش در آن
 ولی چون نکرد اخترم یآوری
 ند گردم چو انگشتری
 غنیمت شمردم طریق گریز
 که نادان کند با قضا پنجه تیز
 کلید ظفر چون نباشد به دست
 به بازو در فتح نتوان شکست
 مان دم که دیدیم گرد سپاه
 جامه کردیم و مغفر کلاه
 چو بر اسب تازی برانگیختیم
 چو باران بلالک فروریختیم

- ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۶ج، تهران: فرهنگي.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی، (۱۳۶۱)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمینیار، تهران: کتابفروشی فروغی.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۶۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ۲ج، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۶۴)، تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر.
- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۸۳)، تحریر تاریخ و صاف، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- بیانی، شیرین، (۱۳۸۷)، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.
- بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد، (۱۳۴۸)، روضه اولوالالباب فی معرفه التواریخ والانساب (تاریخ بناکتی)، تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بنداری اصفهانی، فتح علی، (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پطروشفسکی، ایلیا، (۱۳۶۳)، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- _____، (۱۳۴۴)، کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ۲ج، تهران: دانشگاه تهران.
- تاریخ آل سلجوق در آناتولی، (۱۳۷۷)، تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، منہاج الدین سراج ابو عمر عثمان، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، علاء الدین عظاملک، (۱۳۸۵). جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی و سیدشاهرخ موسویان، تهران: دستان.
- چلکوفسکی، پیتر، (۱۳۸۵)، ادبیات ایران پیش از صفویه، ترجمه محمد تقی فرامرزی، مجموعه مقالات اصفهان در مطالعات ایرانی، به کوشش رناتا هولود، ج ۱، تهران: فرهنگستان هنر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین، (۱۳۸۰)، حبیب السیر، ۴ج، تهران: خیام.
- راوندی، محمد علی بن سلیمان، (۱۳۶۴)، راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- رشید الدین فضل الله، (۱۹۴۰)، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان، هرتفورد (انگلستان): استفن اوستین (اوقاف گیب).
- _____، (۱۳۸۶)، جامع التواریخ آل سلجوق، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- _____، (۱۳۸۶)، جامع التواریخ بنی اسرائیل، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- _____، (۱۹۴۵)، مکاتبات رشیدی، جمع آوری مولانا محمد ابرقوهی، به اهتمام محمد شفیع، پنجاب: بی نا.
- رضوی، سید ابوالفضل، (۱۳۹۰)، شهر، سیاست و اقتصاد در عصر ایلخانان، تهران: امیرکبیر.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، (۱۳۵۲)، آثار ملی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی.
- زیدری نسوی، نورالدین محمد، (۱۳۶۶)، سیره

- جلال‌الدین یا تاریخ جلالی، ترجمه محمدعلی ناصح، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: سعدی.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، (۱۳۷۵)، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین شکوهی، تهران: خوارزمی.
- سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۶۲)، روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران: آگاه.
- سیفی هروی، سیف‌بن‌محمد، (۱۳۸۱)، پیراسته تاریخنامه هرات، تصحیح محمد آصف فکرت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۸، تهران: فردوس.
- طبری، محمدبن‌جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ و ۴ و ۵، تهران: اساطیر.
- فیشر، ویلیام بین، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران کمبریج، ج ۱ سرزمین ایران، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، زکریابن‌محمدبن‌محمود، (۱۳۷۳)، آثارالبلاد و اخبارالعباد، ترجمه جهانگیرمیرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- کاتب اصفهانی، عمادالدین محمدبن‌محمدبن‌حامد، (۲۰۰۴)، تاریخ دوله آل سلجوق، تحقیق یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه.
- کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۶۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- کمال‌الدین اسماعیل، ابوالفضل، (۱۳۴۸)، دیوان خلاق‌المعانی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران: دهخدا.
- گران‌توسکی و دیگران، (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.
- لمبتون، آن، (۱۳۷۷)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____، (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- لین، جورج، (۱۳۸۹)، ایران در اوایل عهد ایلخانان، رنسانس ایرانی، ترجمه سیدابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
- مجم‌التواریخ والقصص، (۱۳۱۸)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: کلاله خاور.
- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۸۱)، نزهةالقلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- مقدسی، محمدبن‌احمد، (۱۳۶۱)، احسن‌التقاسیم فی معرفةالاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- نسوی، شهاب‌الدین، (۱۳۸۴)، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن، (۱۳۴۷)، سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وصاف شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله‌بن‌عزالدین فضل‌الله، (۱۳۸۸)، تاریخ وصاف‌الحضرة، تصحیح علیرضا حاجیان‌نژاد، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- هولت پی‌ام، و آن ک. س. لمبتون، (۱۳۷۸)، تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، علی‌بن‌واضح، (۱۳۵۶)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ب. مقاله .

- بویل، جی. ای، (۱۳۵۱)، «تصرف اصفهان به وسیله مغول‌ها»، ترجمه مسعود معتمدی، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۳۸، ص ۱۴۵ تا ۱۵۴.

. رضوی، سیدابوالفضل، (۱۳۹۲)، «پوربهای جامی و نقد نظام اقتصادی ایلخانان»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، س ۴۹، دوره جدید، س ۵، ص ۴۱ تا ۵۶.

. کجباف، علی‌اکبر، (۱۳۸۶)، «بررسی کشمکش‌های مذهبی میان خجندیان و صاعدیان در اصفهان عصر سلجوقی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۶۵، ص ۱۲۵ تا ۱۴۲.

. کسای، نورالله، (بهار ۱۳۷۶)، «سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حمله مغول»، فصلنامه‌نامه پژوهش فرهنگی، ش ۴، ص ۲۸۹ تا ۳۲۲.

ج. اینترنت .

. فرهادی، آناهیتا، (۱۳۹۳)، نگاهی به تاریخ اصفهان در سده پنجم و ششم هجری قمری، سایت اینترنتی راسخون.

<https://rasekhoon.net/article/print/904510/>

د. کتاب‌های لاتین

Woods, John E, (1977), A Note on the mongol Capture of Isfahan, Journal of Near Eastern Studies, Vol 36, No. 1, pp. 49-51.

پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فریبگی